

جایگاه مکان در عبادت

علی اصغر الهامی نیا

مربی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

آنچه از نظر می‌گذرد، نتیجه تحقیقات نگارنده درباره جایگاه و نقش مکان در عبادت است. این نوشتار، پس از مقدمه‌ای کوتاه، به بررسی تأثیر مکان در عبادت می‌پردازد. عمده مباحثی که در این مختصر بدان پرداخته‌ایم، بدین قرار است:

الف. برخی از عبادت‌ها، بایسته است تا در مکان خاصی انجام گیرد؛ مانند مراسم حج، عمره و اعتکاف.

ب. عنایت و توجه خداوند به بعضی از مکان‌ها، آنها را از مکانهای دیگر متمایز کرده و ارزش خاص بخشیده است؛ مانند سرزمین مکه، خانه کعبه، مسجد الحرام، سرزمین طوی و مسجد الاقصی.

ج. برخی دیگر از اماکن، به سبب خاصی از قداست و برکت برخوردار شده‌اند؛ نظیر مساجد؛ هرچند پرستش و نیایش در مساجد، از نظر ارزش، با یکدیگر متفاوت است.

در بخش پایانی مقاله، به بعد عرفانی مکان، نگاهی اجمالی خواهیم داشت. امید است که ثمربخش باشد و مورد رضای خداوند متعال قرار گیرد.

مقدمه

عبادت یا پرستش خداوند متعال، که یک برنامه شرعی است، مانند هر پدیده دیگری از چیستی، چرایی و چگونگی برخوردار است و آداب و شرایط خاصی دارد. آن شرایط از سوی شارع مقدس بیان شده و عابد را به رعایت آنها ملزم کرده است. از میان عناصر دخیل در پرستش، دو

عنصر زمان و مکان، نقش کلیدی و محوری دارند و هیچ‌گاه از آن جدا نیستند؛ زیرا هرگونه پرستشی به ناچار باید در مکان و زمان خاصی انجام پذیرد. نقش زمان پیش از این، طی مقاله‌ای در همین نشریه، مورد بحث قرار گرفت. اینک به بررسی نقش مکان در سه محور «لزومی»، «ایجابی» و «منفی» می‌پردازیم.

الف . نقش لزومی

صرف نظر از جنبه عمومی مکان، برای موجودات غیر مجرد و حضور و افعال آنها، حضور در برخی از مکان‌ها، شرطی لازم برای عبادتی خاص است. اگر آن مکان در دسترس نباشد، چنان عبادتی انجام پذیر نخواهد بود؛ یا به شکل دیگری انجام می‌گیرد؛ از جمله:

- عبادت روح بخش حج و عمره الزاماً می‌بایست در مشاهد مشرفه و مواقف کربمه مکه، عرفات، مشعر و منا انجام گیرد. در قرآن مجید می‌خوانیم:

...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا... (آل عمران: ۹۷)

و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. حج خانه خدا، به کسانی که توانایی حضور در کنار کعبه را دارند، اختصاص داده شده است؛ چنان که در این باره فرمود:

... وَعَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

(بقره: ۱۲۵)

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.»

این آیه نیز طواف برگرد خانه خدا را - که پرستشی ویژه است - در آن مکان مقدس تشریح کرده است.

پس از طواف، نماز طواف نیز ضرورت می‌یابد که لزوماً بایستی در مسجد الحرام و پشت مقام ابراهیم ادا شود. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

...وَأَخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا... (بقره: ۱۲۵)

در مقام ابراهیم برای خود نمازگاهی اختیار کنید.

دو کوه «صفا» و «مروه» در کنار مسجد الحرام جایگاه دیگری از مناسک و عبادت حج را تشکیل

می دهند. شخص عبادت کننده، باید پس از طواف و نماز طواف، هفت بار فاصله آن دو را بپیماید. این عبادت «سعی» نامیده می شود. قرآن مجید درباره این قسمت از مناسک حج فرموده است:

إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَزُودَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ أَلْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا...

(بقره: ۱۵۸)

در حقیقت، «صفا» و «مروه» از شعائر خداست [که یادآور اوست]؛ پس هر که خانه [ی خدا] را حج کند، یا عمره گذارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد.

نکته جالب دیگر این که اعمال عبادی یاد شده، حتماً باید در حال احرام انجام شود؛ احرام پرستش مستقلی است که با نیت «قربه الی الله» تحقق می یابد و به طور طبیعی و اولی باید در مکان هایی که «میقات» نام دارد آغاز شود. حاجی پیش از رسیدن به میقات نمی تواند مُحْرِم شود، مگر اینکه نذر کرده باشد که، در مکان بخصوصی مثل وطن خود، محرم شود؛ همین طور اگر بدون محرم شدن، از میقات عبور کند باید باز گردد و در میقات محرم شود.^۱

بقیه مناسک حج، همچون «وقوف در عرفات»، «مشعر، رمی جمرات» و «بیتوته در منا» نیز باید در آن مکان های مقدس انجام گیرد. در غیر این صورت، نمی توان نام مناسک حج، بر آنها نهاد تا عبادت محسوب شود.

مورد دوم اعتکاف است؛ و آن «ماندن در مسجد با نیت عبادت است». ^۲ به این معنا که ماندن در مسجد با نیت بندگی و قربه الی الله، به خودی خود، یک نوع پرستش مستقل است. مسجد، خانه خدا و دارای فضای ملکوتی و معنوی است و با توجه به قداست آن، تأثیر آن بر روح و جسم مؤمن، بسیار بدیهی و آشکار است و او را با معنویت و روحانیت پیوند می دهد. به عبارت دیگر، مسجد بسان دریای نور و رحمت، آغوش خویش را برای میهمانان حضور پروردگار گشوده است. معتکف روی فرش خدا نشسته و در محضر پروردگار خویش به ضیافت آمده است. چنین پرستشی، مخصوص مساجد است که درباره آنها فرمود:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن: ۱۸)

و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

بدین سبب، ماندن در مسجد (اعتکاف) در شریعت اسلام، عبادتی ذاتی و مستحب است و لزومی ندارد که معتکف قصد عبادت دیگری به آن ضمیمه کند؛ هر چند چنین کاری نیز احتیاط

مستحب است - و عبادتی افزون بر اعتکاف - است.^۳

نظر به اهمیت موضوع و این که صرف درنگ در مسجد، پرستشی مستقل است، این ویژگی، به مساجد مهم و دارای ویژگی‌های خاص، اختصاص یافته است. نخست چهار مسجد «مسجد الحرام»، «مسجد پیامبر» در مدینه، «مسجد کوفه» و «مسجد بصره» در اولویت هستند. امام خمینی (ره) در این باره چنین فرموده است: «پنجمین شرط اعتکاف، آن است که در یکی از مساجد چهارگانه - مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد بصره - باشد و در غیر این مساجد محل اشکال است.»^۴ البته فقهای دیگر همچون آیه الله سید محمد کاظم یزدی، اعتکاف در مسجد جامع هر شهری را جایز می‌دانند: «در اعتکاف شرط است که در مسجد جامع باشد و در غیر مسجد جامع و نیز مسجد قبیله و مسجد بازار اعتکاف تحقق نمی‌پذیرد.»^۵ بنابراین، پرستش ارزشمند اعتکاف جز در مسجد قابل اجرا نیست که خود نشان از جایگاه رفیع مکان پرستش (مسجد) دارد.

از رسول اعظم (ص) روایت شده است که اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره پاداش دارد.^۶ آن حضرت، اغلب در دهه آخر ماه رمضان به اعتکاف می‌نشستند؛ حتی در سالی که جنگ بدر در ماه رمضان اتفاق افتاد و ایشان فرصت اعتکاف نیافتند، در سال بعد دو دهه اعتکاف کردند که یک دهه قضای اعتکاف سال پیش بود.^۷

ب. نقش ایجابی

رسول اعظم (ص) در نگاهی کلی، همه زمین‌ها را پاک و شایسته پرستش و نیایش الهی دانسته و فرموده است:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا^۸
 زمین برای من، مسجدگاه و پاک قرار گرفته است.

حضرت علی علیه السلام نیز درباره جهان می‌فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا... مَسْجِدٌ أَجْبَاءُ اللَّهِ وَ مَصَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ...^۹

به یقین، جهان، مسجد دوستان خدا و نمازخانه فرشتگان الهی است.

بدین ترتیب می‌توان هر قطعه از زمین و هر برهه از زمان را به عبادت پروردگار عالم اختصاص داد.

و حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که الله یارشان بی

بهشت جاودان بازارشان بی^{۱۰}

خوشا آنان که داریم در نمازند

اما برخی از مکان‌ها از قداست، برکت و رفعتی برخوردار شده - و یا می‌شوند - که گاه ارزش عبادت را تا یکصد هزار برابر افزایش می‌دهند و یا آن را به طور قطع مورد پذیرش درگاه خدا قرار می‌دهند. مزیت این گونه مکانها را به دو نوع ذاتی و عرضی می‌توان تقسیم کرد:

۱. ارزش ذاتی؛ چنین ارزشی به طور مستقیم از سوی خداوند، نصیب برخی مکانها گشته و خاستگاهی جز اراده الهی ندارد؛ خواه آفرینش آنها با قداست و برکت توأم باشد یا پس از آن به چنان مزیتی مفتخر شده باشند.

□ سرزمین مکه به ویژه خانه کعبه نخستین جایی است که به سود مردم، برای مردم و پناهگاه امن آنان قرار داده شده است:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران: ۹۶)

در حقیقت، نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان [مایه] هدایت است.

این برکت و امنیت از خانه خدا (کعبه) به مسجدالحرام و سپس به محدوده حرم - که بیشتر شهر مکه را شامل می‌شود - گسترش یافت و آنها را نیز مبارک و محل امن مردم قرار داد. کعبه، مسجدالحرام و حرم از امنیت تکوینی و تشریحی برخوردار است که امور زیر از لوازم آن به شمار می‌رود:

- هرکس وارد آن شود، از امنیت برخوردار است.

- ورود غیر مسلمان به محدوده حرم ممنوع است.

- هر مسلمان قصد ورود به حرم کند، باید محرم شود و اعمال عمره - مفرده یا تمتع - به جای

آورد که نخستین عمل، گردیدن به گرد کعبه و گزاردن نماز طواف در مسجدالحرام است.^{۱۱}

راز احرام به بیان امام سجاد(ع) این است که قاصد حرم با خدای خود عهد می‌بندد که هرگز از کسی عیب و عیبجویی نکند و دیگران را در ذهن خویش در امنیت قرار دهد و فقط به قصد حضرت حق به این مکان مقدس بیاید.^{۱۲}

- هرکس آهنگ آسیب‌رسانی به این خانه مقدس نماید، از سوی خداوند سخت تنبیه خواهد

شد:

...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵)

و هرکس بخواهد در آنجا به ستم منحرف شود، او را از عذابی دردناک می‌چشانیم.

چنان که اصحاب فیل به سرکردگی ابرهه قصد چنین گستاخی ای داشتند که با هجوم پرنندگان ابابیل، به چنین غذایی گرفتار آمدند.^{۱۳}

مکه خانه مردم و مأمن و مأوا و محل انجام حج و عمره و پرستش و نیایش پروردگار است. همه مسلمانان نسبت به آن از حقوق برابر و مساوی برخوردارند. آن جا، هیچ کس از کمترین امتیازی نسبت به دیگران برخوردار نیست:

سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (حج: ۲۵)

مقیم و بادیه نشین در آن یکسانند.

به همین دلیل، امیر مؤمنان (ع) در زمان زمامداری خویش، به فرماندار مکه چنین فرمان می دهد:

به اهل مکه دستور بده تا از زایری که ساکن آن دیار می شود، کرایه دریافت نکنند؛ چرا که خداوند فرموده: «عاکف و بادی در آن برابرند.» که منظور از عاکف، شهروندان مکه اند و بادی

کسانی هستند که برای حج بدانجا آمده اند و اهل مکه نیستند.^{۱۴}

معماران اولیه کعبه، دو پیامبر معصوم - حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) - بودند که از سوی خداوند چنین مأموریتی بدانان واگذار شد.

راستی راز این همه شکوه و عظمت و امنیت و حرمت در چه چیزی نهفته است؟ پاسخ این پرسش را صادق آل محمد (ع) چنین بیان می کند:

کعبه بدین دلیل کعبه نامیده شده که مکعب و چهار ضلعی است؛ و دلیل چهار ضلعی بودن آن نیز آن است که موازی «بیت المعمور» قرار گرفته و «بیت المعمور» بدان دلیل مکعب است که در

امتداد عرش الهی قرار دارد؛ و عرش بدان سبب مکعب است که اساس اسلام بر چهار کلمه بنا شده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».^{۱۵}

مزایای حرم و مسجد الحرام

- امام باقر (ع) فرمود:

هر کس یک نماز واجب در مسجد الحرام بگذارد، خداوند هر نمازی را که تا آن روز گزارده، قبول می کند و نیز هر نمازی را که تا پایان عمر به جای آورد.^{۱۶}

- باز از همان حضرت منقول است که فرمود:

یک نماز در مسجد الحرام از یکصد هزار نماز در غیر آن برتر است.^{۱۷}

- امام سجاده (ع) نیز می فرماید:

هرکس در مکه یک بار قرآن را از ابتدا تا انتها بخواند، نمی میرد تا آنکه پیامبر (ص) را ببیند و

نیز جایگاه خویش در بهشت را.^{۱۸}

- در جای دیگر از امام باقر (ع) می خوانیم که فرمود:

هرکس وارد این خانه شود، در حالی که به همه آنچه خدا بر او واجب کرده دانا باشد، در سرای

آخرت از عذاب جاودان ایمن باشد.^{۱۹}

□ سرزمین مقدس طوی؛ این منطقه که میان شهر حضرت یعقوب (مدین) و سرزمین مصر

قرار دارد، با واژه‌هایی نظیر «مقدس» و «مبارک» از سوی خداوند تکریم و تقدیس شده است.

این مکان، همان بیابانی است که خداوند، حضرت موسی (ع) را از درختی مقدس مورد خطاب

قرار داد و فرمود:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (طه: ۱۲)

این منم پروردگار تو! پای پوش خویش را بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی.

حضرت موسی (ع) در شبی سرد و بارانی، در حالی که اهل بیت خویش را نیز به همراه

داشت، از آنجا عبور می کرد از دور پرتوی فروزان نمودار شد. موسی به همراهان خود گفت:

«کمی درنگ کنید تا من شراره‌ای از آن آتش را بیاورم تا خود را گرم کنیم و از آن بهره گیریم.»

وقتی به آن پرتو نزدیک شد، به جای آتش طبیعی، آتشی معنوی در جانش شعله‌ور شد؛ و در

عوض نار سوزان، نوری فروزان دریافت کرد؛ پس به مقام شامخ رسالت الهی مفتخر شد و از

سوی پروردگار عالم به منزلت «کلیمی حق» مشرف گشت و این مواهب بی بدیل را در آن وادی

مقدس صاحب شد:

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (نازعات: ۱۶)

در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدس «طوی» ندا داد.

این داستان بهجت را - که خوب است آن را سیر و سلوک ملکوتی و عرشی آن پیامبر عظیم‌القدر

قلمداد کنیم - در سوره «قصص»، آیات ۲۹ - ۳۲» به شکلی بدیع و روح افزا بیان شده که طی آن

ضمن تشرف حضرت موسی (ع) به رسالت الهی، معجزاتی چون «عصای اعجاز‌انگیز» و «ید بیضا» نیز

به او عطا می شود تا پشتوانه ابلاغ رسالت و بیانگر حقایق آن باشد. در آیات بعد، حضرت

موسی(ع)، گفت وگویی جانفزا و روح‌بخش با پروردگار خویش و درخواست کمک و همراهی از او، مأمور می‌شود تا برای آغاز رسالت خویش، به مصاف با فرعونیان برخیزد. از این رو، آن وادی مقدس، مرکز ابلاغ پیام الهی و منشأ تحولی شگرف می‌شود. تحولی که موجب بازتاب قداست و برکت و معنویت، از آن جا به تمام جهان می‌شود. واژه زیبای دیگری که در سوره «قصص» آیه ۳۰ «جلوه‌گر است»، «بقعه مبارکه» است که در همان سرزمین قرار دارد و جایگاه درختی می‌باشد که خداوند از درون آن با کلیم خویش سخن گفت:

فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص: ۳۰)

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پربرکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی، منم خداوند، پروردگار جهانیان.

□ «بیت المقدس»، نام دیگر «مسجد الاقصی» است که تا سال دوم هجری - که کعبه از سوی خداوند به عنوان قبله مسلمانان معین گردید - نخستین قبله اهل توحید بود. قرآن مجید در وصف آن می‌فرماید:

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ... (اسراء: ۱)

منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد.

از اندازه و چگونگی این برکت، تنها خدا آگاه است؛ خدایی که این نعمت و برکت را به آن مکان عطا فرموده است؛ و البته بخشی از آن در نماز گزاردن در آن مکان مقدس نمود می‌یابد. امیر مؤمنان علی(ع) فرمود:

صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ ۲

یک نماز در بیت المقدس برابر با هزار نماز است.

۲. ارزش عرضی؛ گاه یک قطعه زمین نیز به سببی خاص، از قداست و برکت برخوردار می‌شوند و همین امر بر ارزش عبادت در آن زمین می‌افزاید. این قاعده بر هر مکانی که عنوان «مسجد» بیابد و یا بدین نام بنا گردد، صادق است. هرچه سبب ساخت مسجد قوی‌تر و بانی از ایمان و صداقت و اخلاص بیشتری برخوردار باشد، منزلت آن مکان، به عنوان مسجد، بیشتر خواهد بود. اکنون مساجد را به ترتیب حرمت و منزلت، بررسی می‌کنیم:

هنگام ورود پیامبر اعظم (ص) به مدینه، شتر حامل ایشان در قطعه زمینی که از آن دو یتیم بود - مردم خرماهای خود را در آن زمین، در برابر آفتاب می‌گستراندند تا خشک شود - زانو زد. قیّم آن یتیمان از پیامبر خواست تا آن زمین را بخرد و در آن مسجدی بنا کند. حضرت، این پیشنهاد را پذیرفت و به زودی ساختمان‌سازی آن شروع شد و بخشی از آن نیز به اتاق‌هایی مسکونی تبدیل شد که رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان را در خود جای داد.^{۲۱} رسول اکرم (ص) معماری و نظارت بر ساختمان مسجد را شخصاً به عهده گرفت و آن را به شکلی ساده، اما پر معنویت بنا کرد؛ پس به «مسجد النبی» موسوم شد.

مسجد النبی در مدتی اندک، مرکز حکومت اسلامی و تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی شد و از موقعیت و مرتبت خاصی برخوردار گشت. پس از ارتحال جانسوز رهبر بی‌بدیل اسلام، حجره آن حضرت که متصل به مسجد النبی بود، مدفن اشرف پیامبران شد و قداست و عظمت مسجد را چندین برابر کرد. رسول اکرم، خود درباره فضیلت آن مسجد فرمود:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ عَشْرَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ^{۲۲}

یک نماز در مسجد من، برابر با ده هزار نماز در دیگر مساجد - جز مسجد الحرام - است.

چشمان تیز بین و خدایاب پیامبر از رازی خبر داشت که در مسجدش نهفته بود، از این رو

فرمود:

مَا بَيْنَ مَنبَرِي وَ بَيْتِي، رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ مَنبَرِي عَلَى تَرْعَةٍ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ^{۲۳}

میان منبر و اتاق‌های من، باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر قطعه‌ای از قطعه‌های بهشت

قرار دارد.

۲/۲. مسجد قبا

رسول خدا (ص) در پایان هجرت به مدینه، چند روز در دهکده قبا - حدود ۶ کیلومتری مدینه - توقف کرد، تا امیر مؤمنان (ع) به ایشان ملحق شود و به اتفاق وارد مدینه شوند. اهالی دهکده در همان مدّت اندک، زمینی را به عنوان مسجد اختصاص دادند و به کمک پیامبر، مسجدی را به صورت ابتدایی و ساده در آن بنا کردند که به همان نام معروف شد. مفسران قرآن، اتفاق نظر دارند که آیه زیر درباره مسجد قبا نازل شد:

... لَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحْيُونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا

وَأَلَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه: ۱۰۸)

آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن [به عبادت] بایستی، در آن، مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

این مسجد که بر پایه تقوا و اخلاص و یاد خدا پی‌ریزی شد - نخستین مسجدی بود که پس از بعثت و در آستانه تشکیل حکومت اسلامی در مدینه بنا شد. اولین جمله آیه، با صراحت، به موضوع مقاله حاضر مرتبط است و تصریح می‌کند مراکزی که بر اساس تقوای الهی ساخته شوند - خواه مسجد یا غیر مسجد - برای پرستش و نیایش الهی از اولویت برخوردارند و شایسته است که شخص پیامبر و مسلمانان، برای عبادت به آن مکان‌ها بروند، تا به هدف عبادت که «قرب الی الله» است، بهتر و زودتر نایل آیند. جمله «فیه رجال» تأکید بر چنین مقصدی است؛ چنان که جمله آخر نیز بر آن، مهر تأیید می‌زند.

پیامبر (ص) با سخن و سیره خود، فضیلت مسجد قبا را پاس داشت، نخست درباره عظمت آن فرمود:

هر کس در خانه‌اش تطهیر کند و به مسجد قبا در آید و دو رکعت نماز بگذارد، پاداش اعمال عمره را خواهد برد. ۲۴

دوم آنکه به طور هفتگی، گاه روز شنبه و گاه دوشنبه به قبا می‌آمد و در آن نماز می‌گزارد. ۲۵

۲ / ۳ - مسجد کوفه

این مسجد که در شهر کوفه بنا شده است، به سبب آنچه در گذشته از سرگذراننده و شاهد آن بوده است و نیز آنچه در آینده، در دامانش روی خواهد داد، از فضیلتی فراوان برخوردار است. امام صادق علیه السلام در وصف آن می‌فرماید:

این مسجد، منزّه و پاک است و بسیاری از پیامبران و جانشینان صادق آنان و دیگران در آن دفن شده‌اند [در آینده] عدالت خدا نیز در این مسجد ظاهر خواهد شد و قائم او - حضرت حجة بن الحسن (ع) - و دیگر قیام کنندگان پس از او در این مسجد خواهند بود و این مکان، منزلگاه پیامبران و جانشینان و عالمان است. ۲۶

از این رو، در شب معراج، هنگامی که جبرئیل به پیامبر گفت: «اینک در آسمان، بر فراز مسجد کوفه هستیم»، آن حضرت فرمود: «از خداوند اجازه بگیر که دو رکعت نماز در آن بگذارم.» و خداوند چنین اجازه‌ای به ایشان داد. امام صادق (ع) پس از نقل مطلب بالا فرمود:

در سمت راست آن مسجد و در میان و انتهای آن، باغهایی از بهشت است و یک نماز واجب در آنجا با هزار نماز و یک نماز مستحب با پانصد نماز برابر است؛ و نشستن در آن مسجد - حتی بدون تلاوت قرآن و ذکر خدا - عبادت محسوب می‌شود و اگر مردم فضیلت آن را می‌دانستند، سینه خیز بدانجا می‌رفتند.^{۲۷}

امیر مؤمنان (ع) فرموده است:

لَا تُشْرُ الرُّخَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الرَّشِيدِ وَ الْمَسْجِدِ الْكُوفِيِّ^{۲۸}
بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود؛ مسجد الحرام، مسجد پیامبر و مسجد کوفه

امام صادق (ع) کوفه و نجف را یک منطقه به حساب آورده و فرموده است:

کوفه باغی از باغهای بهشت است که در آن، حضرت نوح و ابراهیم و سیصد و هفتاد پیامبر و ششصد و صی پیامبر و نیز سرور اوصیا امیر مؤمنان (ع) در آنجا دفن شده‌اند و نیز پیامبران الهی و فرشتگان مقرب و بندگان صالح خدا به ویژه حضرت محمد (ص) در شب معراج در آن نماز گزارده‌اند.^{۲۹}

و این شرافت و فضیلت علاوه نماز، ارزش انفاق را نیز صد چندان می‌کند و ساکنان آن دیار را بر دیگران برتری می‌بخشد.^{۳۰}

ابوحزرة ثمالی می‌گوید: «من خود مشاهده کردم که امام سجاد (ع) در سفری ویژه از مدینه به کوفه وارد مسجد کوفه شد و چند رکعت نماز گزارد؛ سپس به سوی مرکب خویش بازگشت و راه مدینه را در پیش گرفت.^{۳۱}

پیشینه درخشان مسجد کوفه، آینده‌ای پرشکوه و حتی استثنایی برایش رقم می‌زند. این مسجد مقدس پس از ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواحنا له الفدا) به طور چشمگیری احیا خواهد شد و چون کوفه مقر حکومت جهانی اسلام می‌شود، به طور طبیعی امام زمان (عج) نمازهای جمعه و جماعت را در این مسجد اقامه می‌فرمایند و خیل عظیمی از مشتاقان آن در دانه آفرینش همه روزه از اقصی نقاط جهان به آن دیار می‌شتابند تا نمازشان را به امام خویش اقتدا کنند. از این رو مسجد کوفه چنان گسترش می‌یابد که درهای ورودی آن به هزار باب می‌رسد.^{۳۲} و روشن است که عبادت در چنین مسجدی از کیفیتی بسیار بالا برخوردار خواهد بود.

۲/۴. مسجد غدیر خم

رخداد مبارک هیجدهم ذی‌حجه سال یازدهم هجری، نقطه عطف تاریخ اسلام است که در

بازگشت پیامبر (ص) از سفر حجة الوداع در سرزمین «غدیر خم» اتفاق افتاد و رهبر اسلام، جانشین شایسته خویش را به طور رسمی به مسلمانان معرفی کرد. خاطره روح انگیز آن روز به یاد ماندنی مسلمانان با تدبیر را بر آن داشت تا در آن مکان مقدس مسجدی بنا کنند و آن را به همان نام بخوانند و مسجد غدیر خم برای همیشه یادآور خطبه تاریخی پیامبر و نصب حضرت علی (ع) به امامت شد و چنین افتخاری برای آن مسجد ثبت گردید. عبدالرحمان پسر حجاج می گوید:

از امام موسی بن جعفر (ع) درباره نماز در مسجد غدیر خم پرسش کردم. در پاسخ فرمود: «صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ لَهُ فَضْلًا وَ قَدْ كَانَ أَبِي يَأْمُرُ بِذَلِكَ»^{۳۳}؛ در آن مسجد حتماً نماز بگذار. چرا که از فضیلت برخوردار است؛ پدرم - امام صادق (ع) به چنین کاری فرمان می داد.

امام صادق (ع) در روایتی راز برتری پرستش در مسجد غدیر خم را چنین بازگو می کند:

إِنَّهُ تَسْتَحَبُّ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْحَقَّ^{۳۴}؛ همانا نماز در مسجد غدیر خم مستحب است؛ چون پیامبر (ص) در آن جا امیر مؤمنان را به امامت منصوب فرمود و آن جا محلی است که خداوند بزرگ، حق را آشکار ساخت.

۲/۵. کربلا

سرزمین نینوا که با خون مطهر ابا عبدالله (ع) و یاران باوفایش گلگون شد، شرف و قداستی ویژه دارد. با آن که خوردن هر نوع خاک، از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است؛ ولی خوردن مقداری از تربت امام حسین (ع) برای شفا مانعی ندارد. آن بارگاه و دیگر مزارهای شریف معصومین (ع) از زمره منازل هستند که خداوند درباره آنها فرمود:

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُدْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ... (نور: ۳۶)

خانه هایی که خدا اجازه داد رفیع شوند و نام او در آنها یاد شود.

هشام بن سالم می گوید: از امام صادق (ع) درباره بارگاه سیدالشهدا (ع) پرسیدم. و خواستم بدانم چه چیزی نصیب زائر آن می گردد؟ امام در پاسخ فرمود:

هر روزش با هزار ماه برابری می کند و هزینه یک درهم در آنجا ارزش هزار درهم دارد.^{۳۵}

همچنین در عوض شهادت سیدالشهداء (ع) سه چیز گرانبها به ایشان عطا شد: «استجابات

دعا زیر گنبد او، امامت در نسل آن حضرت و شفا در تربت قبر مطهرش»^{۳۶}

هر قطعه‌ای از زمین که نام مسجد بر آن نهند و به پرستشگاه حق تبدیل شود، بلافاصله به نام پروردگار، ثبت و از قداست برخوردار می‌شود؛ پس مراعات احکام زیر درباره‌اش لازم است: - هرگز به تصرف شخصی در نمی‌آید و برای همیشه مسجد باقی می‌ماند و هیچ کس حق خرید و فروش و یا تبدیل آن به غیر مسجد را ندارد؛

- ارزش نماز و عبادت در آن افزایش می‌یابد؛

- آلوده ساختن زمین، دیوار و سقف آن - حتی از طرف بیرون - ممنوع و حرام است؛

- تطهیر آن از آلودگی، بر هر مسلمانی واجب است؛ چنان که نظافت، تمیزی، زدودن گرد و

غبار و آلاینده‌های غیر نجس، از آن مستحب و مستحق پاداش الهی است؛

- حضور و درنگ در آن، حتی بدون عبادت، فضیلت دارد؛

حضرت علی (ع) فرمود:

نشستن در مسجد، در نظر من، از نشستن در بهشت بهتر است؛ چون نشستن در مسجد خشنودی

خدا و نشستن در بهشت خشنودی نفس را در پی دارد.^{۳۷}

- جایگاه و منزلت مسجد ایجاب می‌کند تا کارهای بی‌ارزش دنیوی در آن انجام نگیرد. امام

صادق (ع) فرمود:

خرید و فروش، اجرای احکام و حدود و جار زدن برای اشیای گمشده را در مسجد انجام

ندهید و کودکان و دیوانگان را به آن راه ندهید.^{۳۸}

ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: به چه علت باید مساجد را بزرگ داشت؟

ایشان در پاسخ فرمود:

إِنَّمَا أَمَرَ بِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بَيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ^{۳۹}

همانا به بزرگداشت مسجد امر شده؛ چون مساجد، خانه‌های خدا در روی زمین هستند.

این گونه فضایل، صوری و تشریفاتی ظاهری نیست؛ بلکه تأثیری خاص، معنوی و ژرف

دارد که بر اهلس پوشیده نیست. امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

نماز در مسجد اعظم و جامع شهر یکصد برابر و در مسجد قبيله (محلّه) بیست و پنج برابر و در

مسجد بازار دوازده برابر افزایش می‌یابد.^{۴۰}

همچنین امام صادق (ع) فرموده است:

مَنْ مَنَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلًا عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحْتَ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضَيْنِ
السَّابِقَةِ ٤١

هرکس به سوی مسجد راه بیفتد، هیچ گامی بر تر و خشک نمی گذارد، جز اینکه زمینش تا طبقهٔ هفتم برای او تسبیح خدا می گوید.

و همان حضرت فرمود:

هرگاه یکی از شما، سنگریزه‌ای را از مسجد خارج کرد، بدانجا بازگرداند یا به مسجد دیگری ببرد؛ چراکه آن سنگریزه تسبیح خدا می گوید. ٤٢

ج . نقش منفی

برخی از مکان‌ها نیز - مستقیم یا غیر مستقیم - بر عبادات اثر سوء می گذارد. اماکنی که از ارزش عبادت می کاهد و گاه درجهٔ مقبولیت آن را به صفر می رساند؛ سهل است کار به جایی می کشد که عبادت در آن اماکن، مکروه یا ناروا و حرام است. مصداق معروف این گونه اماکن در قرآن مجید، «مسجد ضرار» نام گرفته، که دربارهٔ آن فرموده است:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا.

(توبه: ۱۰۸-۱۰۷)

و کسانی که مسجد ساختند برای زیان و کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می کنند که جز نیکی نظری نداشته ایم؛ اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند.

واژه‌های «ضرار، کفر، تفرقه، سنگر دشمنان خدا و پیامبر و نیست سوء» متغییرهایی است که نه تنها مسجد را از قداست و حرمت انداخته است؛ بلکه به آن، جهت منفی و ضد عبودیت و بندگی و ایمان بخشیده و مؤمن را از ورود به آن ممنوع کرده است. در شأن نزول این آیه چنین آورده اند: «طایفه عمرو بن عوف، در مسجد قبا اجتماع کردند و از رسول خدا (ص) درخواست کردند تا ایشان گهگاهی در آن مسجد، به امامت جماعت بایستند. پیامبر نیز چنین پیشنهادی را پذیرفت. برخی از منافقان قبیلۀ غنم بن عوف که بر چنین اجماع باشکوهی رشک می بردند، با خود گفتند: «ما نیز مسجدی می سازیم و در مسجد قبا حاضر نمی شویم.» از این رو در کنار

مسجد قبا، مسجدی بنا کردند و پس از بازگشت پیامبر از غزوة تبوک، از ایشان دعوت کردند تا در آن مسجد نیز اقامه جماعت کند؛ ولی خداوند که از نیت پلید آنان آگاه بود، خطاب به پیامبر خود، آیات یاد شده را فرو فرستاد و وی را از ورود به آن پایگاه شیطانی بر حذر داشت. پیامبر نیز دستور داد تا آن را ویران ساختند و آتش زدند و آن مخروبه سوخته از آن پس، محل ریختن زباله شد! ۴۳

از برخی روایات چنین برمی آید که منافقان قصد داشتند تا مسجد را در اختیار یکی از منافقان متواری به نام ابو عامر بگذارند؛ تا علیه اسلام و مسلمانان تبلیغ کند. مولوی در مثنوی، این گونه به داستان مسجد ضرار پرداخته است:

کاین خبیثان مکر و حیلت کرده اند	جمله مقلوب است آنچ آورده اند
قصد ایشان جز سیه رویی نبود	خیر دین کی جست ترسا و جهود؟
مسجدی بر جسر دوزخ ساختند	با خدا نرد دغاها باختند
قصدشان تفریق اصحاب رسول	فضل حق را کی شناسد هر فضول
تا جهودی را ز شام اینجا کشند	که به وعظ او جهودان سر خوشند
چون پدید آمد که آن مسجد نبود	خانه حیلت بُد و دام جهود
پس نبی فرمود کان را برکنید	مطرحة خاشاک و خاکستر کنید
بر محک زن کار خود ای مرد کار	تا نسازی مسجد اهل ضرار ۴۴

از نظر فقهی نیز نماز در مکان غصبی باطل است؛ چنان که اگر با مالی که خمس و زکات آن پرداخت نشده است، مکانی را بخرد و در آن نماز بگذارد، باطل است. همین طور نماز خواندن بر فرش غصبی. ۴۵

نماز در برخی مکانها نیز، گرچه باطل نیست، ولی مکروه است و از ارزش کامل عبادی برخوردار نیست. مانند: حمام، محل ریختن زباله، محلی که شراب در آن است، طوبله، در وسط راه - اگر مزاحم مردم نباشد و گرنه حرام است - در نزدیکی لانه مورچه، زمین نرم، هر جا که عذاب نازل شده باشد، روی برف [و یخ] در آتشکده و هر جا که مخصوص آتش باشد، در میان قبرها و روی قبر و روبروی آن، در برابر آتش و عکس موجود دارای روح، در برابر کتاب و قرآنی که باز باشد و برخی مکانهای دیگر. ۴۶

مسجد از منظر عرفان

در عرفان اسلامی نیز، مکان پرستش و نیایش، از اهمیّت و ویژگی خاصی برخوردار است. عارفان سالک، برای سیر و سلوک الی الله و انجام عبادات شبانه‌روزی، شرایط و آداب خاصی برای مکان آن بیان کرده‌اند. قاضی سعید قمی در این باره چنین اظهار نظر کرده است:

بدان که مکان‌ها در محبوب ساختن دل از خدا و توجه به آن حضرت مؤثرند، مگر صاحب‌دلانی که هیچ حالی آنان را از حال دیگر مشغول نمی‌سازد. پس ببین در کجا نماز می‌گذاری و نسبت به حضرت ذوالجلال در چه مرتبه‌ای هستی؟ پس اگر گرفتار حواشی و هنوز از مقام حسن خارج نشده‌ای، در کمال نقص هستی، پس بکوش تا خود را به مسجد قلب رسانی و آنجا به فیض نماز جمع قوا و جماعت مشاعر و اعضا نایل گردی؛ و اگر کوشش بیشتری کنی، تا آنکه به کعبه روح داخل شده و با جماعت ارواح مقدسه و نفوس قدسیه نماز کنی، این نماز برای تو نور خواهد بود و اگر روحت بالاتر رفت و تماماً اعلی به پرواز درآمد و داخل در مسجد اقصی و عالم الهی عقل گردید، اینچنین نماز نور علی نور خواهد بود.^{۴۷}

امام خمینی (قدس سره) نیز در این باره می‌نویسد:

بدان که «سالک الی الله» را به حسب نشأت وجودیه، مکان‌هایی است که از برای هریک از آنها آداب مخصوصه‌ای است؛ که تا سالک بدانها محقق نشود، به صلاة اهل معرفت نایل نگردد. آنگاه به توضیح آنها پرداخته که خلاصه آن چنین است:

مقام اول: نشئه طبیعی و مرتبت ظاهری دنیایی است، که مکان همین زمین طبیعت است؛ که پیامبر فرمود: «زمین برای من سجده‌گاه و پاک قرار داده شده است.» و ادب آن چنین است که سالک به قلب خود بفهماند که فرود او از نشئه غیب و هیوط نفس از جایگاه اعلی به جایگاه پایین طبیعت برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناء الله و جناب ربوبیت است؛ که هدف غایی خلقت و مقصد نهایی اهل الله است.

بنابراین، سالک باید بداند که از «دار کرامت الله» آمده و در «دار عبادت الله» واقع است و به «دار جزاء الله» خواهد رفت؛ پس سالک باید به خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده. چنان که خداوند فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي (ذاریات: ۵۶)

جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا پرستند.

وقتی عارف دریافت که دار طبیعت، مسجد عبادت است و او در آن معتکف شده، باید آداب این اعتکاف را مراعات کند و از غیر یاد حق روزه بگیرد و از مسجد عبودیت خارج نشود؛ مگر برای نیازهای ضروری؛ و نیز نباید، غیر حق انس بگیرد و دلبستگی به دیگری پیدا کند؛ که اینها خلاف آداب اعتکاف در باب الله است.

مقام دوم، مرتبه قوای ظاهری و باطنی یا همان لشکریان ملکی و ملکوتی نفس است که جایگاه آنها ارض طبیعت و کالبد انسانی است؛ و ادب اقتضا می‌کند که سالک در این مقام به باطن قلب بفهماند که ارض طبیعت خود - یعنی بدن - مسجد ربوبیت و سجده گاه جنود رحمانی است و نباید آن را به تصرفات ابلیس بیالاید و اجازه ندارد جنود الهی را تحت تصرف ابلیس قرار دهد، تا ارض طبیعت در پرتو نور الهی روشن شود و از ظلمت و کدورت دوری از ساحت ربوبی بیرون آید. پس باید قوای ملکی و ملکوتی خود را در مسجد بدن معتکف کند و به آن به چشم مسجد بودن نگاه کند و معامله نماید و با قوا به نظر اعتکاف به ساحت خدا رفتار نماید. در این مقام، تکلیف سالک بیشتر است؛ زیرا که نظافت و طهارت مسجد نیز بر عهده خودش می‌باشد؛ همان‌طور که آداب اهل اعتکاف در این مسجد را نیز باید مراعات کند.

مقام سوم، نشئه غیبی - قلبی سالک است که محل آن، بدن برزخی غیبی نفس است؛ که به انشا و خلاقیت خود نفس پیدا شود و ادب آن است که سالک در این مقام به خود بپوشاند که چنین مقامی، با دیگر مقامها تفاوت بسیار دارد و حفظ آن از امور مهم سلوک است؛ زیرا قلب، امام معتکفان درگاه است و با فساد او همه آنها فاسد شوند. در مقام، تکلیف سالک بیشتر شود؛ زیرا مکلف است که مسجد را نیز بنا کند و ممکن است خدای نخواستہ مسجدش «مسجد ضرار و کفر و تفریق» میان مسلمانان باشد که در چنین مسجدی عبادت حق جایز نیست، بلکه تخریب آن لازم است.

وقتی سالک مسجد ملکوتی الهی را با دست تصرف رحمانی و ید ولایت مآبی، تأسیس کرد و خود، آن مسجد را از همه آلودگی‌ها و تصرفات شیطانی تطهیر نمود و در آن معتکف شد، باید جهاد نماید که خود را از اعتکاف در مسجد خارج کند و در پناه ساحت الهی که صاحب مسجد است اعتکاف کند؛ و آن‌گاه که از علاقه به خود پاک شد و از قید خودی بیرون رفت، خود منزلگاه حق بلکه مسجد ربوبیت گردد.^{۴۸}

پی نوشتها:

۱. مناسک حج، امام خمینی، مسأله ۲۱۵، نشر مشعر، ۱۳۸۲.
۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۴، دارالعلم، چاپ نهم، ۱۳۸۰.
۳. همان.
۴. همان، ص ۳۰۵.
۵. العروة الوثقی.
۶. بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۴، ص ۱۲۹، بیروت.
۷. همان، ص ۱۲۸.
۸. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۰.
۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
۱۰. دیوان بابا طاهر عربیان.
۱۱. ر.ک: صحبای حج، آیه... جوادی آملی، ص ۱۶۶-۱۵۱.
۱۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۰، ص ۱۶۶، آل البيت.
۱۳. ر.ک: تفسیر سورة فیل.
۱۴. نهج البلاغه، نامه ۶۷.
۱۵. بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۷.
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۰.
۱۷. همان، ص ۲۷۱.
۱۸. من لایحضره الفقیه، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۲۷.
۱۹. عوالی الالاتی، ج ۲، ص ۸۴.
۲۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۹.
۲۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۰-۲.
۲۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۰.
۲۳. همان.
۲۴. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۰۱، نقل از تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۴۱.
۲۵. همان، ص ۲۰۲، نقل از تاریخ القویم مکه و بیت... الکریم، ج ۱، ص ۲۶۴.
۲۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۵.
۲۷. همان، ص ۲۵۳.
۲۸. همان، ص ۲۶۲.
۲۹. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۹۸، فراهانی.
۳۰. همان.
۳۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۴.
۳۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰.
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۷.
۳۴. همان، ص ۲۸۶.
۳۵. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۷۵.
۳۶. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۰، ص ۳۳۵، آل البيت.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۹.
 ۳۸. همان، ص ۲۳۲.
 ۳۹. همان، ص ۲۷۹.
 ۴۰. همان، ص ۲۹۰.
 ۴۱. همان، ص ۲۰۰.
 ۴۲. همان، ص ۲۳۲.
 ۴۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۲.
 ۴۴. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر دوم.
 ۴۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸-۱۴۷، مسأله ۱ و ۴ و ۷.
 ۴۶. همان، ص ۱۵۲، مسأله ۲۰.
 ۴۷. پرواز در ملکوت، سید احمد فہری، ص ۲۴۰.
 ۴۸. آداب الصلوٰۃ، امام خمینی، ص ۱۰۱-۱۰۴، مؤسسہ نشر و تنظیم آثار امام، ۱۳۷۲ (با تلخیص و تصرف).



پژوہیہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
 پرتال جامع علوم انسانی